

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## هویت ملی و سیاست خارجی روسیه

---

---

گزیده پژوهش‌های جهان: هویت ملی و سیاست خارجی روسیه

بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -

معاونت پژوهشی

تلخیص و ترجمه: حسین عسگریان

تاریخ انتشار: ۹۶/۶/۲۲

تلفن و دورنگار: ۷ - ۸۸۷۰۶۲۰۵

صندوق پستی: ۳۸۴۹ - ۱۵۸۷۵

نشانی اینترنت: [www.tisri.org](http://www.tisri.org)

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به هر صورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



## خلاصه اجرایی

در بین سال‌های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۶، گفتمان هویت ملی و سیاست خارجی روسیه تا درجه قابل ملاحظه‌ای با تغییرات مواجه شد. در این سال‌ها مسکو درصدد برآمد تا جایگاه خود در نظام جهانی را بر مبنای گفتمان‌های داخلی و «ایده‌های بزرگ» برگرفته از توان داخلی کشور و همین‌طور بازتفسیر تاریخ روسیه در دوران انزوا از فرایندهای جهانی، ترسیم کند. متن حاضر به تحلیل این موضوع پرداخته که چگونه گفتمان‌های داخلی روسیه در حوزه هویت ملی از جمله باورها، در مورد خود و جهان و تفسیر میراث تاریخی، بر سیاست خارجی تأثیرگذار بوده، و چرا این تأثیر به‌طور خاص در بین سال‌های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۶ تشدید شده است. برخی از مهم‌ترین نکات مطرح در این گزارش به قرار زیر است:

– تغییرات رادیکال و شدید در سیاست‌های روسیه اغلب به‌عنوان بخشی از استراتژی پوتین برای حفظ رژیم تفسیر شده است. در این بین، اگرچه فهم شخصیت و اهداف سیاست خارجی پوتین ضروری است؛ برای فهم اینکه ماهیت سیاست‌مداری در روسیه چیست و محرک‌های رفتاری روسیه در صحنه بین‌المللی چه چیزی است، کافی نیست.

– تغییرات در سیاست خارجی روسیه بین سال‌های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۶ را فقط نمی‌توان بر مبنای ماهیت اقتدارگرایانه دولت روسیه توضیح داد. در این میان، گفتمان‌های هویت ملی به‌خصوص عناصر اصلی شکل‌دهنده در تاریخ روسیه تأثیرگذار است. برخلاف باور بسیاری از افراد، پوتین به گفتمان‌های ملی شکل نداده است بلکه این گفتمان‌های ملی هستند که پوتین را هدایت کرده‌اند.

– در سال‌های اخیر مسکو شدیداً احساس ناامنی کرده و درصدد دفاع از خود با استفاده از تمامی ابزارهای موجود و روایات رسمی هویت ملی است. تغییرات گسترده در سیاست خارجی روسیه در سال‌های اخیر از مفاهیم ایدئولوژیک و جهان‌بینی‌ای خاص، و نه از الزامات ژئوپلیتیک سرچشمه گرفته است. ویژگی اصلی تفکر امروزی سیاست خارجی روسیه



امنیتی‌شدن هویت است.

- برای بیش از یک‌ونیم قرن مباحث موجود در زمینه هویت، ملت‌سازی و آینده روسیه در درجه اول متمرکز بر روابط و تعاملات روسیه با غرب بوده است، دیگر جنبه مهم و با اهمیت مساوی در این متن، تعاملات این کشور با همسایگانش در اوراسیا و مرزبندی‌های جمعیتی روس است.

- گسترش ناتو و اتحادیه اروپا و نفوذ فزاینده آنها، از نظر در مسکو نه تنها به عنوان تجاوز غرب به منافع ژئوپلیتیک روسیه به شمار می‌رود بلکه به عنوان تهدیدی علیه «هویت تمدنی» و روایت تاریخی روسیه دیده شده است. روابط روسیه با غرب و کشورهای اوراسیا از سوی کرم‌لین و بسیاری از روس‌ها به عنوان موضوعی به مراتب گسترده‌تر از مسائل سیاست خارجی و امنیت بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد. آنها این موضوع را بخشی از هویت ملی خود می‌دانند.

- تاریخ روشنفکری روسیه تأثیری عمیق بر سیاست خارجی امروزی روسیه داشته است. طبق این تاریخ غرب، دیگر<sup>۱</sup> روسیه است. در درجه اول، فضای دوران پس از شوروی به عنوان میدان جنگ قدرت و نفوذ میان روسیه از یک سو و آمریکا، اروپا، و ناتو از سوی دیگر دیده می‌شود. سیاست‌های غرب در قبال اوراسیا از زمان فروپاشی شوروی به تقویت نگرانی‌های مسکو کمک کرده است.

- تصویر ساخته شده از غرب در روسیه به عنوان قدرتی است که تلاش می‌کند هویت ملی محافظه کارانه و بی‌مانند روسیه از جمله میهن پرستی، مسیحیت ارتدوکس، نقش رهبری ملی و نقش‌های جنسیتی سنتی را تغییر دهد. در تصویر ترسیم شده از غرب در کرم‌لین امروزی، نه تنها ناتو بلکه سیاست خارجی اتحادیه اروپا به عنوان ابزار گسترش (شامل گسترش بالقوه به اوکراین) دیده شده است.

- روابط روسیه با دیگر کشورهای حوزه پشاوروی به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر برداشت کرم‌لین از تاریخ و نه عوامل مرسوم برای حفظ روابط بین‌الملل مثل منافع اقتصادی و الزامات امنیت سنتی قرار گرفته است. در این میان، سه مفهوم هم‌وطنان، جهان روسی و تمدن روسیه بزرگ در سال‌های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۶، نقش پررنگ‌تری در سیاست‌های مسکو در قبال کشورهای همسایه اش ایفا کرده است.

1. Other



- درمجموع امروزه از یک طرف گفتمان‌های داخلی اصلی به هویت ملی روسیه شکل داده‌اند و از طرف دیگر، محرکی برای سیاست‌های خارجی این کشور بوده‌اند. این گفتمان‌ها عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد پایدار به اینکه روسیه یک قدرت بزرگ بوده و باید در صحنه بین‌المللی با این کشور به فراخور این امر رفتار شود؛

۲. باور به وجود تمدن روسیه بزرگ که متفاوت از تمدن غرب است؛

۳. برخورد میان مرزهای رسمی فدراسیون روسیه و نقشه ذهنی از روسیه در اذهان روس‌ها؛

۴. مجموعه اساساً مبهم از ایده‌ها درباره فضای پسا شوروی، به‌طوری که تصویر و ویژگی‌های کشورهای همسایه در روسیه به‌گونه‌های متفاوت ساخته شده است.



## هویت ملی و سیاست خارجی روسیه<sup>۱</sup>

در بین سال‌های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۶ گفتمان هویت ملی و سیاست خارجی روسیه تا درجه قابل‌توجهی با تغییرات مواجه شد. در این سال‌ها مسکو درصدد برآمد تا جایگاه خود در نظام جهانی را بر مبنای گفتمان‌های داخلی و «ایده‌های بزرگ» برگرفته از توان داخلی کشور و همین‌طور بازتفسیر تاریخ روسیه در دوران انزوا از فرایندهای جهانی، ترسیم نماید. نتیجه این امر آمیخته‌ای از روایات هویت ملی، گفتمان‌های امنیت بین‌المللی و اهداف امنیت داخلی بود. در این سه حوزه، کرملین تهدیدات را ناشی از غرب می‌بیند. امروزه دکترین سیاست خارجی روسیه بیشتر ریشه در ایده‌های داخلی هویت روسی و نه مفهوم‌سازی موجود از نظم جهانی توسعه یافته در تئوری و عمل روابط بین‌الملل دارد. این امر به تنش‌های فزاینده در روابط میان روسیه، کشورهای غربی و به‌خصوص کشورهای حوزه پسا شوروی کمک کرده است.

سیاست‌های پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، عمیقاً ریشه در تاریخ و سنت دارد. او در یک متن و زمینه خاص روشنفکری و سیاسی عمل کرده و اغلب تجسم بخش اجماع نخبگان این کشور در زمینه نقش روسیه در جهان بوده است. این اجماع بر مبنای جایگاه خاص روسیه در صحنه جهانی و بر مبنای هویت خاص روسی شکل گرفته است. این هویت خاص بر پایه تاریخ، وسعت، ضرورت حفاظت از مرزهای گسترده و احساس قدرت بزرگ و متمایز بودن از لحاظ مرکز یک تمدن بودن، قرار دارد. همچنین این هویت خود را در منافع خاص و نوع نگاه به ارزش ویژه استقلال و حاکمیت نشان داده است. همه اینها می‌تواند تلاش برای بازتعریف هویت ملی توسط هر رهبری در روسیه در آینده نزدیک را با مشکل روبه‌رو سازد. متن حاضر به تحلیل این موضوع پرداخته است که چگونه گفتمان‌های داخلی روسیه در

1. Iгоре Zevelev, "Russian National Identity and Foreign Policy", Center for Strategic and International Studies, December 2016.



حوزه هویت ملی ازجمله باورها درباره خود و جهان و تفسیر میراث تاریخی، بر سیاست خارجی تأثیرگذار بوده‌اند، و چرا این تأثیر به‌طور خاص در بین سال‌های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۶ تشدید شده است. همچنین نویسنده در این گزارش برای ارتقاء فهم درباره اینکه چگونه و چه زمانی تغییرات عمده در سیاست خارجی رخ داده است به بررسی نقش روایات از سیاست خارجی در شکل دادن به رفتار بین‌المللی روسیه پرداخته است. براین اساس، نویسنده پس از مقدمه و طرح موضوع بحث، به بررسی هویت ملی در تاریخ روشنفکری روسیه و پیامدهای آن بر سیاست خارجی پرداخته است. در ادامه نقش هویت ملی در استراتژی جهانی روسیه با تأکید بر دوره سوم ریاست جمهوری پوتین مورد توجه و بررسی نویسنده قرار گرفته است. در بخش بعدی این گزارش برداشتها از مفاهیمی چون هموطنان، جهان روسی و تمدن روسی در متن هویت ملی و شکل دادن به سیاست خارجی بررسی شده است. درنهایت نیز برخی از مهم‌ترین یافته‌های این گزارش در بخش نتیجه‌گیری ارائه شده است. برخی از مهم‌ترین نکات مطرح در این گزارش به قرار زیر است:

- تغییرات اخیر در رفتار بین‌المللی روسیه موجب تعجب و غافلگیری سیاست‌مداران و متخصصان دانشگاهی شده است. براین اساس، موج فزاینده‌ای از ادبیات در پاسخ به سؤالاتی مثل پوتین واقعاً کیست؟ و هدف نهایی وی چیست؟ به راه افتاده است. تغییرات رادیکال و شدید در سیاست‌های روسیه اغلب به‌عنوان بخشی از استراتژی پوتین برای حفظ نظام روسیه تفسیر شده است. دراین بین، اگرچه فهم شخصیت و اهداف سیاست خارجی پوتین ضروری است؛ اما برای فهم اینکه ماهیت سیاست‌مداری در روسیه چیست، و محرک‌های رفتاری روسیه در صحنه بین‌المللی چه می‌باشد، کافی نیست. براین اساس نگاهی از منظر گسترده‌تر لازم است. در توان پوتین برای ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی تردیدی وجود ندارد. بالاین حال، این سؤال مطرح است که چگونه وی این تغییرات را انجام دهد و چگونه حرکت قطار سیاست خارجی وی ممکن می‌شود. تغییرات در سیاست خارجی روسیه بین سال‌های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۶ را فقط نمی‌توان بر مبنای ماهیت اقتدارگرایانه دولت روسیه توضیح داد. دراین میان، گفتمان‌های هویت ملی به‌خصوص عناصر اصلی شکل‌دهنده در تاریخ روسیه تأثیرگذار است. برخلاف باور بسیاری از افراد، پوتین به گفتمان‌های ملی شکل نداده است بلکه این گفتمان‌های ملی هستند که پوتین را هدایت کرده‌اند.

- به گفته کارشناسان، بیشتر تغییرات عمده در سیاست خارجی زمانی رخ می‌دهد که



رهبران انتظار داشته باشند استمرار وضع موجود خسارات فراوانی برای آنها به همراه داشته باشد. در نگاه اول این موضوع درباره روسیه که خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ مغرور که بر ضعف‌هایش فائق آمده و در حال تحکیم قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی‌اش می‌بیند، صدق نمی‌کند؛ اما نگاهی دقیق‌تر به صحنه روشنفکری روسیه نشان می‌دهد که مسکو شدیداً احساس ناامنی کرده و درصدد دفاع از خود با استفاده از تمامی ابزارهای موجود و روایات رسمی هویت ملی است. تغییرات گسترده در سیاست خارجی روسیه در سال‌های اخیر از مفاهیم ایدئولوژیک و یک جهان‌بینی خاص نشأت گرفته است، و نه از الزامات ژئوپلیتیک و ویژگی اصلی تفکر امروزی سیاست خارجی روسیه امنیتی شدن هویت است.

- بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی طیف گسترده‌ای از مفاهیم در زمینه هویت روسی در سطح گفتمان‌های رسمی و عمومی ظاهر شد؛ تا اینکه در چندین سال گذشته نخبگان حاکم از این ایده‌ها به‌عنوان ابزار مشروعیت‌سازی، تحکیم حاکمیت کشور، حفظ قدرت و نفوذ دولت روسیه استفاده کرده‌اند. در این متن دو ایده دارای اهمیت بود؛ اول اینکه روسیه باید یک قدرت بزرگ مستقل و نیرومند باشد و یک دژ مستحکم برای همه نیروهای محافظه‌کار که مخالف انقلاب‌ها، آشوب‌ها و ایده‌های لیبرال تحمیلی به جهان ازسوی آمریکا و اروپا هستند؛ و دوم ایده وجود یک جهان روسی بزرگ‌تر که فراتر از مرزهای دولتی روسیه رفته و به تمدنی روسی متمایز از تمدن غرب شکل داده است. این ایده‌ها به آسانی با گفتمان‌های مسلط غربی همزیست نبوده‌اند و از نظر غرب، منسوخ هستند. با این حال، این تقابل تا مارس ۲۰۱۴ منجر به هیچ تهدید جدی برای نظام بین‌الملل یا معماری امنیتی اروپا نشد. این نشان می‌دهد که چرا اقدامات مسکو درقبال اوکراین برای بسیاری از رهبران و متخصصان غربی غافلگیرکننده بود، آنها با دقت گفتمان‌های هویت داخلی در روسیه که به‌طور فزاینده جدا از گرایشات جهانی رشد کرده بود را مورد توجه قرار نداده بودند. اعتراضات گسترده در روسیه و انقلاب در اوکراین به روسیه اجازه داد تا موضوع هویت را امنیتی کند، یعنی آن را به‌عنوان یکی از مسائل حیاتی برای بقا ملت و دولت روسیه مورد توجه قرار دهند.

- برای بیش از یک‌ونیم قرن مباحث در زمینه هویت، ملت‌سازی و آینده روسیه در درجه اول متمرکز بر روابط و تعاملات آن با غرب بوده است. دیگر جنبه مهم و با اهمیت، تعاملات این کشور با همسایگانش در اوراسیا و مرزبندی‌های جمعیتی روسیه در این متن





بوده است. به‌طور کلی موضوع مرزهای مردم روس، روابط این کشور با همسایگان تازه استقلال یافته و امنیت بین‌المللی، اوراسیا و اروپا را تحت تأثیر قرار داده است. وقایع سال ۲۰۱۴ در اوکراین نشان داد که روابط روسیه با غرب و کشورهای همسایه - جمهوری‌های پیشین اتحاد جماهیر شوروی - از هم قابل تفکیک نیست. گسترش ناتو و اتحادیه اروپا و نفوذ فزاینده آنها در مسکو نه تنها به عنوان تجاوز غرب به منافع ژئوپلیتیک روسیه بلکه به عنوان تهدیدی علیه «هویت تمدنی» و روایت تاریخی روسیه دیده شده است. روابط روسیه با غرب و کشورهای اوراسیا از سوی کرملین و بسیاری از روس‌ها به عنوان موضوعی به مراتب گسترده‌تر از مسائل سیاست خارجی و امنیت بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ آنها این موضوع را بخشی از هویت ملی خود می‌دانند. این درحالی است که فهم روس‌ها از دیگر مناطق جهان کاملاً متفاوت است، برای مثال نگاه مسکو به کشورهای آسیایی از جمله چین بر مبنای برآوردهای سیاست خارجی و اقتصادی است.

- ریشه‌های مباحث کنونی در زمینه هویت روسی را می‌توان در مباحث مطرح در قرن نوزدهم میان اسلاووفیل‌ها یا اسلاو دوستان و غرب‌گرایان پیدا کرد. اسلاو دوستان بر ویژگی بی‌مانند تمدن روسی مبتنی بر سنت‌های جامعه ارتدوکس اسلاو تأکید و مخالف تمدن غرب مبتنی بر عقلانیت بودند. در مقابل غرب‌گرایان بر این نظر بودند که روسیه باید از عقلانیت غرب بیاموزد. مشکلات مربوط به چندقومی بودن امپراطوری روسیه، تعامل میان روس‌ها و دیگر مردم و مرزها میان جمعیت روس اهمیت قابل توجهی در این مباحث نداشت. یک تحول روشنفکرانه مهم در قرن نوزدهم که به مباحث دامن زد، ایده «ویژگی جهانی» هویت روسی بود که اسلاو دوستان مطرح و سپس فیودور داستایوفسکی<sup>۱</sup>، توسعه داد. جهان‌گرایی<sup>۲</sup> داستایوفسکی توسط ولادیمیر سلویف<sup>۳</sup> توسعه بیشتری یافت. وی به‌طور متناقضی سیاست امپریالیستی روسیه را تأیید می‌کرد. به گفته وی، روسیه ملتی نیست که دیگر ملت‌ها را فتح و سرکوب می‌نماید، بلکه نیروی برتر صلح و حقیقت است که به هر ملتی آنچه که استحقاق آن را دارند می‌بخشد. برای سلویف توجیه سیاست امپریالیستی بر مبنای ویژگی مسیحیت یا جهان‌گرایانه بود. سلویف اعتقاد داشت روس‌ها مردم آینده محسوب می‌شوند؛ زیرا آنها می‌توانند تمام مشکلاتی که غرب با آنها مواجه می‌شود را حل

1. Fyodor Dostoyevsky (1821-1881)

2. Universalism

3. Vladimir Solovyov



کنند و شدیداً اعتقاد داشت که مأموریت روسیه جهانی و خاص است و مرزها در این متن عملاً نامحدود بود.

- فرهنگ روسی در طی سه قرن گذشته در یک چهارچوب امپریالیستی شکل گرفته است. جهان‌گرایی ویژگی اصلی فرهنگ متعالی<sup>۱</sup> روسیه بوده است. از یک طرف این امر به فرهنگ روسیه برای کسب شناسایی جهان کمک می‌کند؛ و از طرف دیگر، تلاش‌ها برای جذب هر کس از نظر فرهنگی متفاوت را نامحدود می‌ساخت. روسیه جهانی، در منازعه دائم با آرمان‌های خاص مردمان همسایه که نمی‌خواستند جهانی باشند و روسی شدن پنهان در ایده جهان‌گرایی را تهدیدی علیه موجودیت خود می‌دیدند، قرار گرفته بود. باین حال، سیاست روسیه در قرن نوزدهم به‌تنهایی برگرفته از این ایده‌های فرهنگی نبود بلکه دکترین «ناسیونالیسم رسمی» که از سوی سرگئی اوواروف<sup>۲</sup>، تنظیم شده بود، این سیاست را هدایت می‌کرد. درست آیینی<sup>۳</sup>، یک‌ه‌سالاری یا اتوکراسی و ملیت<sup>۴</sup>، سه ستون اصلی امپراطوری روسیه محسوب می‌شد. در این میان، ستون سوم یعنی ملیت به‌خصوص بعد از قیام لهستان در سال ۱۸۳۰ و ملی‌گرایی گروه‌های قومی در نیمه دوم قرن نوزدهم پرابهام‌ترین این ستون‌ها محسوب می‌شد.

- در بررسی میراث فرهنگی و تاریخی تعامل روسیه با غرب، می‌توان گفت که بسیاری از روس‌ها احساس می‌کردند متعلق به یک کلیتی هستند که بزرگ‌تر و مهم‌تر از یک گروه قومی یا ملی هستند. روشنفکران روسی گرایش داشتند تا خود را نه براساس تمایزگذاری بر مبنای یک گروه قومی با سبک زندگی خاص و نه یک ملت با نهادهای سیاسی حاکم مختص به خود، بلکه براساس تمدن و مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها تعریف کنند. در طی دوره اتحاد جماهیر شوروی جهان‌گرایی داستایوفسکی شکل جدید مارکسیستی به خود گرفت؛ درحالی که در اصل همان بود، یعنی رقیق کردن هویت قومی ملی در یک مأموریت اجتماعی انسان‌گرایانه بزرگ‌تر؛ اما بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این مجموعه از ایده‌ها به‌شکل مفهوم تمدن روسی درآمد.

- تعاملات روسیه با اروپا و بعدها با «غرب» به‌عنوان یک کل، کاملاً متمرکز بر ساخت

1. High Culture  
2. Sergei Uvarov  
3. Orthodoxy  
4. Nationality



هویت ملی بوده است. برای بیش از یک‌ونیم قرن نخبگان روسیه گرایش به تعریف روسیه در تقابل با اروپا به‌عنوان یک کل و نه مردم اروپایی خاص مثل آلمان‌ها یا فرانسوی‌ها داشتند. نگاه به مردم، سرزمین‌ها و دولت‌های همسایه به‌عنوان بخشی از امپراطوری روسیه اساساً ابهام‌آمیز و ناسازگار بوده است. نخبگان فکری روسیه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم عمدتاً در ترسیم مشکل چندقومیتی در امپراطوری روسیه ناکام بودند و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دوران سختی را برای شناسایی کشورهای تازه استقلال یافته به‌خصوص اوکراین و بلاروس به‌عنوان کشورهای مجزا سپری کردند.

- تاریخ روشنفکری روسیه تأثیری عمیق بر سیاست خارجی امروزی روسیه داشته است و این تاریخ به برداشت از غرب به‌عنوان دیگری شکل داده است. فضای دوران پس از شوروی در درجه اول به‌عنوان میدان جنگ قدرت و نفوذ میان روسیه از یک‌طرف، و آمریکا، اروپا، ناتو از طرف دیگر دیده می‌شود. سیاست‌های غرب در قبال اوراسیا از زمان فروپاشی شوروی به تقویت نگرانی‌های مسکو کمک کرده است، مسکو اطمینان دارد که هدف اصلی آمریکا و اروپا در اوراسیا ایجاد سد در برابر قدرت هژمونیک روسیه است. در این متن سیاست‌های غرب به‌عنوان تلاشی برای انکار هویت متمایز و مأموریت تاریخی روسیه دیده می‌شود.

- در مجموع در بررسی نقش امروزی مفهوم‌سازی هویت ملی در متن تاریخی و پیامدهای آن بر استراتژی جهانی روسیه می‌توان به این موارد اشاره نمود: اول اینکه کرملین، روسیه مدرن را به‌عنوان یک قدرت بزرگ بی‌مانند با یک وظیفه خاص می‌بیند. از این منظر، جایگاه و پرستیژ بین‌المللی روسیه فقط از طریق قدرت نظامی، نفوذ سیاسی و یک توازن قدرت سنتی حاصل نمی‌شود؛ بلکه نقش جهانی روسیه در قرن بیست‌ویکم به‌عنوان یک حق از وضعیت فرهنگی و معنوی از پیش تعیین شده است. در واقع پوتین دست به احیاء سنت استثناء‌گرایی مبتنی بر تعریف خود که در قرن نوزدهم توسعه یافت، برآمده است.

دوم اینکه تصویر ساخته شده از غرب در روسیه به‌عنوان قدرتی است که تلاش می‌کند تا هویت ملی محافظه‌کارانه و بی‌مانند روسیه از جمله میهن‌پرستی، مسیحیت ارتدوکس، نقش رهبری ملی و نقش‌های جنسیتی سنتی را تغییر دهد. در تصویر ترسیم شده از غرب در تفسیر امروزی کرملین نه تنها ناتو بلکه سیاست خارجی اتحادیه اروپا به‌عنوان ابزار گسترش (شامل گسترش بالقوه به اوکراین) دیده شده است. اگر تا پیش از این گسترش نفوذ



اتحادیه اروپا به‌عنوان تهدید درک نمی‌شد؛ با معرفی برنامه مشارکت شرقی در سال ۲۰۰۹ از سوی اتحادیه اروپا، مسکو برنامه عمل و خط‌مشی سیاسی اتحادیه اروپا را به‌عنوان مسیری برای ایجاد و گسترش شکاف میان خود و همسایگانش می‌بیند. براین اساس، مسکو واکنش تندی در قبال عدم توجه اتحادیه اروپا به منافع روسیه در طی گفت‌وگوهای مربوط به توافق با اوکراین نشان داد. از سال ۲۰۱۲ ماشین تبلیغاتی رسمی روسیه، اروپا را به‌عنوان یک مفهوم فرهنگی و اتحادیه اروپا را به‌عنوان یک نهاد ترسیم کرده است. در این تصویر آنها بازیگری غیراخلاقی هستند که از طریق ارتقاء ازدواج همجنس‌گرایان، سیاست‌های مهاجرتی لیبرال، و تساهل در صدد اخلال در اوراسیا برآمده‌اند. سوم اینکه روابط روسیه با دیگر کشورهای حوزه پسا شوروی به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر برداشت کرملین از تاریخ و نه عوامل مرسوم برای حفظ روابط بین‌الملل مثل منافع اقتصادی و الزامات امنیت سنتی قرار گرفته است. در این میان، سه مفهوم هموطنان، جهان روسی و تمدن روسیه بزرگ در سال‌های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۶ نقش پررنگ‌تری در سیاست‌های مسکو در قبال کشورهای همسایه‌اش ایفاء نموده است.

- ایده‌ها درباره حفاظت از هموطنان روسی، وجود جهان روسی و تمدن روسی به‌طور عملی در سال‌های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۶ در فرهنگ سیاسی روسیه مورد استفاده واقع شد و به یک روایت ناسیونالیستی درباره ضرورت احیای روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ شکل داده است. مفاهیم هموطنان در خارج و جهان روسی در دو گفتمان متفاوت و هم‌پوشان توسعه یافته است. هر کدام از این مفاهیم تاریخ فکری مختص به خود را داراست؛ بالین حال، این ایده‌ها گاهی دارای اشتراکاتی است؛ اساساً هر دوی اینها بازتاب تنش میان مرزهای واقعی فدراسیون روسیه و نقشه روانی از روسیه است که در ذهن بسیاری از روس‌ها وجود دارد.

- در سال ۱۹۹۲، بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور روسیه، و آندری کوزیموف، اولین وزیر خارجه روسیه، اصطلاح هموطنان خارجی را در ادبیات سیاسی به‌کار گرفتند؛ این مفهوم به افرادی که در خارج از مرزهای روسیه زندگی می‌کردند اما احساس و پیوندهای فرهنگی، تاریخی و زبانی با روسیه دارند اشاره دارد. از سال ۱۹۹۴ این مفهوم در سیاست‌های دولت وارد و خود را در مجموعه‌ای از قوانین و برنامه‌های دولتی و به‌علاوه برخی از تصمیمات سیاست خارجی نشان داد؛ اما مفهوم جهان روسی در سال ۲۰۰۷ در گفتمان سیاسی نفوذ پیدا کرد، درحالی‌که اصطلاح هموطنان عمدتاً بر مبنای هنجارها و تعاریف قانونی قرار دارد؛



اما جهان روسی ایده‌ای است که صرفاً بر مبنای خود همزادپنداری<sup>۱</sup> تعریف می‌شود.

- انقلاب اوکراین بین سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۳، از دید مسکو به‌عنوان کودتای سازمان یافته از سوی غرب علیه سرزمینی که بخش مهمی از منطقه نفوذ انحصاری و حیاتی برای هویت ملی روسیه محسوب می‌گشت، دیده شد. مقامات روسیه کریمه را به‌عنوان تضمین‌کننده امنیت برای «جهان روسی» معرفی کردند. این امر بیانگر یک تغییر بنیادین در تفسیر رسمی از منطقه تحت مسئولیت کرملین در حوزه امنیت است؛ به‌طوری‌که ما شاهد تغییر برداشت از امنیت در سطح دولت - ملت به امنیت در سطح یک جامعه بزرگ‌تر از دولت - ملت بوده‌ایم. این جامعه اساساً دارای مرزهای مبهمی است، این رهیافت ریشه‌ای عمیق در تاریخ و خودهمزادپنداری روسیه داشته و بازتاب میراث اسلاو دوستان و ولادیمیر سلووف و بسیاری دیگر از متفکران قرن نوزدهم روسیه است.

- در سیاست‌های دوران پسا شوروی دو رهیافت اصلی در زمینه افرادی که خود را روسی می‌دانستند اما در خارج زندگی می‌کردند ظاهر شد. اولین رهیافت خود را در سیاست‌های دولتی در قبال هموطنان ساکن در خارج و مفهوم دولتی جهان روسی نشان داد؛ اما رهیافت دوم را می‌توانیم در لفاظی‌های ناسیونالیستی درباره مفهوم «روس‌های پراکنده»<sup>۲</sup> مشاهده نماییم. طی وقایع بهار ۲۰۱۴ مقامات روسی در ابتدا از اشاره مستقیم به «روس‌های پراکنده» به‌عنوان ابزار مشروعیت‌بخشی به اقدامات کرملین اجتناب کردند؛ اما این تابو توسط پوتین در سخنرانی هیجدهم مارس ۲۰۱۴ برداشته شد و وی ادعا نمود که وقتی اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید ملت روس اگر نه به بزرگ‌ترین اما به یکی از گروه‌های قومی بزرگ که در سراسر جهان پراکنده‌اند تبدیل شد.

- دولت روسیه دو رهیافت را برای موضوع تعلق تمدنی روسیه تنظیم نموده است. رهیافت اول را می‌توان در کلام دیمیتری مدودیف در طی سخنانش در ژوئن ۲۰۰۸ در برلین یافت، وی در طی این سخنان گفت پایان جنگ سرد زمینه همکاری برابر میان روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکای شمالی را به‌عنوان سه شاخه اصلی تمدن اروپایی فراهم کرد. این رهیافت با دیدگاه غرب‌گرایان در میانه قرن نوزدهم پیوند داشت. همچنین سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، اگرچه ایده سه شاخه تمدن اروپایی را مورد تأکید قرار داد؛ اما به این موضوع اشاره داشت که پذیرش ارزش‌های غربی تنها یک مسیر حرکت رو به

1. Self-identification

2. Divided Russian People



جلو است. براساس دیدگاه وی روسیه می‌تواند یک مسیر متفاوت را براساس رقابت در ارزش‌ها و الگوهای توسعه در پیش گیرد. به نظر می‌رسد، دولت روسیه تناقض بزرگی میان این دو رهیافت در زمینه تعلق تمدنی روسیه نمی‌بیند؛ از نظر آنها این دو درواقع مکمل یکدیگر هستند.

- از فوریه ۲۰۱۴ مفهوم جهان روسی و تمدن روسیه بزرگ در مرزهای سیاسی موجود در اوراسیا تجلی‌بخش شد. مسکو در سال ۲۰۱۴ به دنبال دوره‌ای از تغییرات اساسی در اوکراین با جدیت به کاربرد برنامه عمل ناسیونالیستی خود در ضمیمه کردن کریمه و پروژه روسیه نوین<sup>۱</sup> پرداخت. اخیراً مسکو پس از ناکامی در اوکراین شرقی تلاش کرده است به میانه‌روی در روابطش با جهان روسی روی آورد. با این حال، بازگشت به جریان سیاسی بین سال‌های ۱۹۹۲ - ۲۰۱۳ به‌خاطر سطح بالای آگاهی و تشدید حساسیت در قبال موضوع روسیه در میان دولت‌های کشورهای همسایه غیرممکن به نظر می‌رسد.

- درمجموع امروزه ازسویی گفتمان‌های داخلی اصلی به هویت ملی روسیه شکل داده‌اند، و ازسویی دیگر، محرکی برای سیاست‌های خارجی این کشور بوده‌اند. این گفتمان‌ها عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد پایدار به اینکه روسیه یک قدرت بزرگ بوده و باید با این کشور در صحنه بین‌المللی به فراخور این امر رفتار شود؛

۲. باور به وجود تمدن روسیه بزرگ که متفاوت از تمدن غرب است؛

۳. برخورد میان مرزهای رسمی فدراسیون روسیه و نقشه ذهنی از روسیه در اذهان روس‌ها؛

۴. مجموعه اساساً مبهم از ایده‌ها درباره فضای پسا شوروی وجود دارد. تصویر و ویژگی‌های کشورهای همسایه در روسیه به گونه‌های متفاوت ساخته شده است. آنها به‌طور همزمان به‌عنوان کشورهای مستقل، از نظر فرهنگی نزدیک و حتی بخشی از روسیه تاریخی محسوب می‌شوند. همچنین به‌عنوان عضو بالقوه در اتحادیه نظامی دشمن (ناتو) و یا به‌عنوان کشورهایی که به‌طور غیرقانونی بخش‌هایی از سرزمین‌هایی که متعلق به روسیه بوده است را در دست دارند، مورد توجه قرار می‌گیرند. همه این دیدگاه‌های متضاد در گفتمان‌های سیاسی و عمومی در کنار هم قرار و سیاست‌مداران بسیاری آنها را همزمان به کار می‌گیرند.

1. Novorossia



## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسئله هویت ملی از جمله مسائلی است که روس‌ها از دوران پتر کبیر یعنی اواخر قرن هفده و اوایل قرن هیجده تا پایان دوره تزاری با آن روبه‌رو بوده‌اند. در این دوران، پتر کبیر کوشید مبنایی جدید همانند دولت‌های ملی اروپایی برای امپراتوری خود بیابد. با سست شدن مبنای مذهبی هویت در روسیه به دلیل کشورگشایی تزارها از قرن هفده به بعد، ساختار دولت روسیه به یک امپراتوری چندملیتی تبدیل شد که دیگر نمی‌توانست بر مبنای مذهب استوار باشد. از سوی دیگر، اندیشه‌های جدید غربی به جریانات اسلامگرایی، غرب‌گرایی و در ادامه سوسیالیسم در این کشور دامن زد. با تحول از هویت متکی به ایدئولوژی و فروپاشی امپراتوری چندملیتی، مجادلات گسترده‌ای بر سر هویت ملی و شکل‌گیری دولت ملی در گرفت. در سال‌های نخست پس از فروپاشی شوروی و در اواسط دهه ۱۹۹۰ ایده ملی روسیه و مفهوم جدید سیاست ملیت‌های دولت روسیه براساس مدل اوراسیایی (هویت متحد) مورد توجه قرار گرفت. با وجود این تلاش‌ها در سال‌های بعد مشکلات روسیه با جمهوری‌های قومی درون فدراسیون روسیه نه تنها کاهش نیافت بلکه افزایش نیز پیدا کرد. به هر حال، به دنبال پایان جنگ سرد و ناکامی در ورود به معماری امنیتی فراآتلانتیکی، روسیه با اتکاء به گفتمان‌های داخلی هویت ملی و ایده‌های بزرگ درصدد نگاه به نظام بین‌الملل برآمد و در انزوا از فرایندهای جهانی، به بازتعریف تاریخ روسیه پرداخت. در این میان، در بین سال‌های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۶ مسکو در سه حوزه گفتمان‌های هویت ملی، گفتمان‌های امنیت بین‌المللی و اهداف ثبات داخلی با تفسیری خاص، تهدیدات را متوجه غرب دانسته است؛ به طوری که، دکترین امروزی سیاست خارجی روسیه بیشتر تحت تأثیر ایده‌های داخلی درباره هویت روسیه است تا مفهوم‌سازی از نظم جهانی مبتنی بر عمل در روابط بین‌الملل. این امر منجر به بروز یک تنش خطرناک در روابط میان روسیه، کشورهای غربی و به خصوص کشورهای حوزه فضای پسا شوروی شده است. امروزه گفتمان‌های ایدئولوژیک روسیه به سوی عملگرایی به سبک روسی حرکت و اجماعی در میان نخبگان روس ایجاد کرده است که جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل باید مبتنی بر تاریخ، وسعت، داشتن سلاح هسته‌ای و احساس مرکز یک تمدن بزرگ و متمایز بودن تعریف گردد. بر همین اساس، رئیس‌جمهور روسیه تحریم‌های اعمال شده علیه کشور از سوی غرب را نه به‌خاطر کریمه بلکه علیه هویت ملی روسیه می‌داند.